



10 مارچ 2019

داکتر سید عبدالله کاظم

شاه امان الله غازی - بانی تحول در زندگی زن افغان

(به مناسبت روز جهانی زن)

(قسمت سوم)

ب - اختلاف نظر علمای دینی با شاه امان الله در مورد نکاح صغیره:

گزارش رویداد های لویه جرگه 1303ش (1924) حاکیست که بحث مربوط به تعد زوجات و نکاح صغیره یک مباحثه طولانی و نهایت جدی را بین دو دسته از علمای دینی بوجود آورد و همین موضوع فاصله بین شاه امان الله غازی و نورالمشایغ فضل عمرمجددی را بیشتر از پیش ساخت. شاه کوشش داشت با ارائه یک تعداد دلایل مینی بر مشکلات اجتماعی ناشی از تعدد زوجات و نکاح صغیره مخالفین را آرام سازد، ولی علمای مخالف بر موقوف خود اصرار داشتند، تا آنکه اعلیحضرت زیر فشار های وارده در داخل لویه جرگه و نیز اوضاع حساس ناشی از اغتشاش مخالفان دولت در شهر خوست و اطراف آن مجبور شد تن به ادعاهای علمای دینی محافظه کار بدهد و روی اجبار نکاح صغیره را جائز شمارد.

اینک توجه را به بعضی نکاتی جلب میدارم که حین بحث روی این موضوع در لویه جرگه بین شاه و چند وکیل تعاطی گردید: (برگرفته از قسمت چهاردهم بازنشر "رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303"، افغان جرمن آنلین مورخ 27 اگست 2016 - از این قلم)

اعلیحضرت : «بحث ما در تعدد ازواج بود که قرار رأی عمومی و مسائل مفتی بها حنفی فیصله شد، حالا بفرمائید بکدام یک ماده آن بحث دارید، تا بر آن گفت و شنود بعمل آید.»

یکنفر ملا : «فوائد و عواندی را که ذات معالی صفات پادشاهی در توقیف نکاح صغاره سنجیده اند، برهمگان ظاهر است و نمایان. فاما بعضی از مردمان منافقت پیشه و دشمنان افغانستان برین حکم همایونی تنقید مینمایند و در حقیقت در تنقید خویش حق بجانب نیز شمرده میشوند. آرزو دارم که نکاح صغیره ممنوع قرار داده نشود.»

اعلیحضرت : «این خادم ملت همواره آرامی و آسوده بودن شما را در زیر نظر دارم و از خداوند همیشه خواستارم که در بین عموم ملت افغانستان یک اتفاق و وفاق کلی حکمفرما بوده خداوند نفاق و دونی و خرابیها را از عموم سکنه افغانستان دور داشته باشد. معلوم است که یگانه موجب بغض و عداوت و فرقه بندی در این سر زمین افغانی اکثر از نکاح صغیرات بعمل می آید. دو نفر بالای یک دختر که آن بیچاره قلباً یکی از ایشان را خواستار نیست، دعوی میکنند و هر کدام وسائل جایز و نا جایز را برای بدست آوردن مدعای خود بکار میبرد. اما چون آن دخترک مظلومه در صغارت بصورت مشروع یا غیرمشروع بیکی از این دو نفر از طرف اولیای او به نکاح داده شده است و یا ابداً به احدی از این دو مدعی داده نشده، لکن این مرد ناحق برآن مظلومه دعوی را اقامه داده بعد تضییع اوقات و مصارف بسیار و مشاجرات و مناقشات زیاد آن دخترک را یکی از آنها بهر ذریعه

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

ممکنه که باشد، در حباله نکاح خود می آورد و اثرات آن، حریف مقابل او را که زنرا باخته است، برین امر وادار میکند که بضرر مالی و جانی این مرد بکوشد، و این مسئله رفته رفته کسب و خامت میکند.

از طرف دیگر آن منکوحه مظلومه که جبراً بزور پول و شاهد و گواه و حکم نهاد های حکومتی و محکمه، عیال برای آن مرد قرار داده شده است، چون طبعاً و قلباً این مرد را بنظر اکراه مینگرد و محبت او را بدل نمی پروراند، از این روهمواره عیش و حیات هر دویشان منغض میباشند و نه در مال و نه در اولاد شان برکت و منفعتی چنانچه شاید و باید بعمل می آید.

اکثریه بعد از ایجاب و قبول زمان صغارت بیکی از طرفین عوارض جسمانی و مادی هم رسیده در زمان بلوغ مرد زنرا و زن مرد را بواسطه داغهای چیچک که بر رخسار هایشان عائد میشود یا بواسطه سوختگی و یا از بام افتاده گی و یا بواسطه افلاس و یا دیگر اسبابیکه حتماً در این قدر مدت که طرفین بسن بلوغ میرسند، واقع شدنی است، بنظر نفرت نگریسته نفع و مقصد و ائتلافی که از ازدواج است، در آن فوت میگردد، بلکه بجای دوستی و محبت هر روزه، بمنافرت و مشاجرت میپردازند.

بسیار دیده شده است با اینکه صغیره را اولیای او در طفلی بنکاح داده است، اما در کلانی این صغیره بهزار حيله و بهانه خود را از همدیگر جدا کرده اند و در بسا اوقات ولی بعد از اعطای صغیره خود بیک نفر، وفات میکند و دیگری از این موقع استفاده کنان برآن دختر دعوی مینماید، چون [ولی] در قید حیات نیست که قول یکی از این دو نفر را تصدیق کند، از این رو مسئله بمنزاعه می انجامد. و اکثریه برخی از مردمان دنیا دوست با اینکه صغیره خود را بیک نفر نامزد میکند، اما چون از افلاس و بعضی اعمال او مطلع می شود، علی الفور از وی دلسرد شده بهزار حيله و بهانه آن صغیره خود را از وی خلاص کرده بدیگری که صاحب ثروت و مال وهستی میباشد، او را میدهد. از این رویه نامرضیه، خود را با صغیره مأخوذ عندالله مینماید.

بنا براین فقرات و اسبابیکه به شمه از آن تلمیح رفت، این خیر خواه و منفعت پسند بملت خویش امر نمود که مناکحات صغاریکه ما قبل از این شده اند، به سه سال باید خاتمه داده شود و در محاکم عدلیه رفته اگر دعاوی آنها که عموماً ناحق و بجز از ترضیع اوقات دیگر ثمری نمیدهد، شنیده نمیشود و در آتیه باید بنکاح صغیره اقدام ننمایند.»

حضرت صاحب [نورالمشایخ] : «چیزیرا که اعلیحضرت غازی فرموده اند از نقطه نظر شفقت وعاقبت اندیشی خیلی درست است، فاما نکاح صغیره از مهمات بزرگ مسائل فقهیه است و در آن اباحت مطولی در معرکته الأرای در کتب فقهیه مرقوم آمده است، حتی عدۀ از مرتاضین نکاح صغیره را براینکه حضرت رسالت پناهی أم المومنین حضرت عائشه صدیقه (رض) را در صغارت نکاح کرده اند، مسنون [سنت] نیز شمرده اند، لذا رجاء میشود که نکاح صغیره جائز و دعاوی آن در محاکم مسموع گردد.»

مولوی عبدالواسع (در جواب حضرت صاحب گفت) : «حکمی که در انسداد نکاح صغیره شده است، درست است و امر اولوالامر در مثال این مسائل حکم وجوب [واجب بودن] را در بر میگيرد، زیرا این مسئله مُسَلَّمه اصول است که قول ضعیف و لفظ قلیل را امر اولوالامر بمرتبه وجوب میرساند، حالانکه نکاح صغیره مباح است. چون باین فعل مباح امر اولوالامر انضمام یافت، ظاهراً حکم وجوب

را دریافته است. از اینرو باینکه نکاح صغیره در کتب فقهیه صرف جواز داشت چون برخلاف آن حکم همایونی صادر شد، ظاهراً و شرعاً ممنوع گردید.»

ملاء : (خطاب به مولوی عبدالواسع) «چیز را که شما و امثال شما در نظامات کور کورانه از مسائل ضعیف و خیالات سخیفه خود داخل کرده اید، حقیقتاً ملامتی بر ذات ستوده صفات امیر معظم غازی ما نیست. تنها مظلومه و گناه آن بر شما و امثال تان است. آیا شما نمیدانید و از زبان حضرت صاحب نشنیدید که حضرت ختمی مرتبت سیدنا عائشه را در آوان صغارت نکاح کرده است و عده از اهل سلف و خلف بر این امر دوام ورزیده اند و این نکاح صغیره نیز از امور مسنون شمرده میشود. پس چگونه سنت بقول اولوالامر نه تنها از رتبه مسنونیت [به حیث سنت] اسقاط [ساقط] بلکه بر خلاف آن حکمی اصدار گردد.»

مولوی عبدالواسع : «ملاصاحب ! شما در تعریف سنت سهو کردید و بر مغالطه، نکاح صغیره را مسنون [سنت] قرار دادید زیرا که آن از سنن عادی و طبیعی است. چنانچه حضرت رسول اکرم (ص) طعام تناول فرموده و خفته اند و تفریح مزاج و غیره اموراتیکه طبعاً با یک انسان ملزوم است، کرده اند، ضمناً صغیره را نیز نکاح فرموده اند. پس از آن عادت و طبیعت نبایست یک امر مسنونی را استخراج کرد.»

[تبصره : در شرح مولوی عبدالواسع این استدلال درک میشود که چون حکمی قطعی در مورد نکاح صغیره وجود ندارد و فقط به تاسی از نکاح بی بی عایشه صدیقه در سن 9 سالگی با حضرت پیغمبر (ص) صورت عملی بخود گرفته و وجه شرعی آن بدون حکم فقط بطور تقلیدی به حیث سنت تلقی و ادامه یافته است، لذا "قول ضعیف و لفظ قلیل" پنداشته شده و نکاح صغیره مباح محسوب شده است. در این حالت امر اولی الامر میتواند وجوب آنچه را مباح دانسته شود، نفیه کند یعنی شرعاً آنرا ممنوع قرار دهد. این استدلال مولوی عبدالواسع رئیس تمیز در مجلس لویه جرگه تحت تأثیر اوضاع و فشار دیگران قرار گرفت و حتی بر عمق سخنان مولوی موصوف به دلیل حساسیت موضوع در آنوقت از طرف اعلیحضرت نیز سیاستاً توجه معطوف نگردید. - کاظم]

اعلیحضرت : «امورات شرعی در این نظامنامه و در سائر نظامات محول بدین علمای تمیز بوده است، که به پیشگاه شما حاضرند و یگانه نصیحت و احکام و سپارش من نیز به علماء همین بود که باید هیچ یک اساس و شالوده را که بر خلاف شریعت محمدی (ص) باشد، در نظامات نگذارند که داخل باشد. اکنون آنها از امثال این روایات ضعیفه و قیاسهای سخیفه را که به پیشگاهی ما و شما بحث میکنند، کار گرفته اند. باینکه من عالم و قاضی و مدرس نمیشام، تنها خود را یک خادم و محافظ و سرباز شما میدانم، خوبتر دانستم و فهمیدم که اینها از امانت و دیانت نصیحتی که من بدانها بار بار توصیه نموده بودم، کار نگرفته اند و بیانگ دهل ظاهر و علانیه و پیشروی شان میگویم که بار مسئولیت آن بر ذمه و رقبه خود آنهاست. این بحث را که سابق برین خودم در مفاد نکاح کبارت و مضار مواصلت زمان صغارت نمودم از روی علمیت و شریعت نبود، تنها از تجربهای شخصی خودم که از مدت درازی از زمان شهزاده گی خویش الی الان بخدمت شما ملت مشاغلتم دارم، بحصول آمده است. از روی دلائل عقلی و مسموعی و دیدگی و تصور شخصی من بوده که رفته رفته از تائید و تصدیق همین علماء که به نزد شما حاضر نشسته اند جامه تصدیق و صورت یقین را در برکشید.

البته این مسئله یکی از عقاید لا تغیر من است که دین اسلام و شریعت سیدالانام یک دین بسیار مقدس و یکطریقه از حد مکملی است که نه در سابق و نه در ازمنه لاحق نظیر و مثیل آن در جای شده و یا خواهد شد. (یوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً) هر نقص و خرابی که در امورات ما بنظر می آیند، در حقیقت تماماً نقص و خرابی خود او از اشخاص است.

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

اسلام بذات خود ندارد خللی — هر عیب که است در مسلمانی

چنانچه از تصفیة این چند مبحث خودغرضی و حقیقت پوشی ملاصاحب های تمیز ظاهر شد که خوب است چون شریعت نکاح صغیره را مانع نشده، من نیز در انسداد آن رضامند نیستم و سر از حال حکم جوازش را نافذ میکنم. لکن نظر بدعاوی و مشاجراتیکه در موصلت های صغارات بوقوع انجامید و نکاح صغیره موجب گفت و شنید و مخاصمت متمادی است، اندکی قیود شرعی را برآن گذارید چون مرا پدر معنوی و خیر خواه حقیقی عموم ملت افغانی میدانید و این یکی از وظایف پدر به پسر و مهتر به کهتر از مضار و معایب و نقصانات او را پیش بینی نموده اطلاعات بدهد از این رو عرض میدارم که شما حضار و کالتاً این درخواست مرا به عموم ملت من ابلاغ نمائید با اینکه شرعاً نکاح صغارت جائز است، فاما چون نتیجه آن بدعاوی و مشاجرات و مناقشات و منفرات طرفین می انجامد حتی الوسع باید از موصلت صغارت به پرهیزند.»

لویه جرگه : «باتفاق آراء چنان تصویب شد که نفس نکاح صغیره جائز و دعاوی آنها باید بدون از مرکز دارالسلطنه در وزارت عدلیه بدیگر محاکم شرعیه شنیده نشود و در تحت همین فقره نصیحت و شفقت همایونی تحریر گردد تا اهالی حتی الامکان بدان اقدام نورزند. بالاخره فقره که همین مضمون را تقریباً داشت تحریر و از طرف عموم مورد قبول و امضاء بعد از دستخط شاهانه گردید.

به تاسی از این فیصله در ماده 3 نظامنامه مذکور این متن درج شد: «نکاح حالت صغارت قبل از بلوغ جائز است» و در ادامه آن از قول اعلیحضرت این عبارت علاوه شد: «اما ای رعایای صادقۀ شاهانه ام! نکاح صغارت موجب دعوی ها و منازعات و مناقشات و قتل و نفاق بین شما میشود، چنانچه به تجربه برای این پدر معنوی شما معلوم گردیده و نظر به این نکته موقوف شده بود، مراد من از اتفاق و آرامی و رفاهیت شما رعایای صادقۀ ام میباشد.»

به این اساس در ختم لویه جرگه فیصله مذکور تحت شماره 4 با این عبارت درج گردید: «مطابق مسائل کتب شرعیه فقهیه و مذهب مهذب حضرت امام اعظم رحمت الله علیه به اتفاق جمیع آئمه کرام نکاح صغار صحیح است و شرعاً تصرف اولیای صغار راست در نکاح صغیره. بنابراین ما علماء در اصلاح فقره مذکور چنین حکم و رأی میدهیم که نکاح حالت صغارت جائز و صورت نکاح شان از طرف ولی عاقد مثل نکاح کبار سر از نو قرار گیرد و دعاوی لاحقۀ و سابقه عموماً مسموع باشد.»

اعلیحضرت: «نظر بدین مضار و تکالیف و بی اتفاقیهای که از نکاح صغیره در بین ملت محبوب افغانیه ام دیده شده است، خیر خواهانه این نصیحت پدرانه را برای تان میکنم تا او را بعموم ملت من ابلاغ دارید که حتی الامکان از نکاح صغیر تجنب [اجتناب] ورزند و هم از تقریر علمای اعلام یک باریکی دیگریرا نیز در شرع انور درک کردم که حق نکاح صغیر و صغیره تنها از حقوق آب [پدر] و جد [پدرکلان] است که هر کدام آنها منتهی درجه رأفت و شفقت را نسبت بخردان دارد.» (مأخذ قبلی: "رویداد لویه جرگه..."، قسمت بیست و یکم، افغان جرمن آنلاین مورخ 3 سپتمبر 2016) (ادامه دارد)

(ضمیمه)

متن مکمل: "نظامنامه نکاح؛ عروسی و ختنه سوری"

چاپ اول، اول سنبله 1303

د پانوی شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

چون بسیاری دعاوی و منازعات از باعث کش [بالا رفتن] مخارج و معاملات نکاح و عروسی و ظلم و تعدی شوهران در حق زنان عاجزه در محکمه شرعیه به کثرت وقوع می یافتند، بنابراین دادگاه ظلم و رفع منازعه و مناقشه و مساوات زنها در حقوق که مطابق شرع شریف و موافق مذهب حنیف است، قواعد ذیل را امر فرمودیم:

قاعده [یا ماده] اول: چون حکم عمومی حضرت الهی جل و جلاله بموجب آیه کریمه چنان است "فانکحو ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع(ط) فان خفتم ان لا تعدلو فواحدة" [ترجمه]: "پس نکاح کنید آنچه پسند باشد شما را از زنان دو دو، سه سه، چهار چهار، پس اگر ترسیدید که عدل و مساوات حقوق را نکنید یک زن بگیرید". لهذا در اینصورت هر مسلمان که خلاف امر خداوندی را بدارد، باعث خسران دارین او خواهد بود، بنابراین بقرار امر حضرت حق جل علی شانه حکم میفرمائیم که ای رعایای صادق ام مطابق حکم فوق پابند باشید که اگر شما یان عدالت میتوانید، پس دو زن یا سه یا چهار زن را بگیرید، و الا عدالت نمیتوانید، پس یک زن برای شما کافی است، زیرا دو زن داشتن بدون عدالت گناه زیاد دارد.

ماده 2: کسانی که دو زن یا سه و یا چهار زن داشته باشند و یا جدید عقد نمایند و مطابق شرع شریف عدل و مساوات نکنند و به محکمه اطلاع برسد، بعد الاثبات تعزیراً بجزا محکوم میشوند و کسانی که علاوه از عدم مساوات و عدل که در بالا نشان داده شده به جبر و شدت اینچنین زنهای عارضات را از رفتن محاکم عدلیه مانع میشوند و یا ولی این زنهای عارضات را به جبر و شدت مانع میشوند، تعزیراً بجزا محکوم میشوند.

ماده 3 - نکاح حالت صغارت قبل از بلوغ جائز است. اما ای رعایای صادق شاهانه ام! نکاح صغارت موجب دعوی ها و منازعات و مناقشات و قتل و نفاق بین شما میشود، چنانچه به تجربه برای این پدر معنوی شما معلوم گردیده و نظر به این نکته موقوف شده بود، مراد من از اتفاق و آرامی و رفاهیت شما رعایای صادق ام میباشد.

ماده 4 - در بین عموم رواج است که اول شربینی خوری کرده و این را نامزادی نام نهاده و بعد از مدتی یک شب را شب حنا معین کرده و فردای آن نکاح ازدحامی [با تجمع زیاد مردم] نموده معاملات وصلت را انجام میدادند. در اینصورت یکی برای طرفین دشواری دوم مصارف بی محل [بیجا] سوم منجر به دعوی میشود، بنابراین همین طریقه شربینی خوری را که نامزادی میگویند مطلق منع فرمودیم، یعنی هر که خیال وصلت داشته باشد، اول از خودی های جانبین به رضای زن و مرد در بین خود ها حرف زده و انجام وصلت را کرده، در بدل همین شربینی خوری چنین نکاح که بدون بعضی اقربای قریب و چند نفر مثل ملای عاقد نکاح و شهودان دیگر ازدحام و جمعیت و شربینی زیاد که معمول بود، مطلق جاری ندارند. اینکه معامله نکاح بطوریکه هدایت شده به انجام رسید و منکوحه بالغ بود، سررشته عروسی آنرا کرده و بعد از گرفتن مهر فوراً تسلیم ناکح بدارد و اگر منکوحه صغیره باشد، مجاز است که منکوحه بخانه ولی و یا وصی که هست باشد و هر وقت که رضای جانبین شود، سررشته عروسی لازمه را به خوبی و خوشی انجام نماید تا در وصلت رغبت و از ولاد برکت بیابند.

ماده 5 - آنچه [دعاوی] وصلت و نامزادی که در زمان صغارت سابق برین واقع شده باشد، الی ابتدای سنه 1305 در محکمه های شرعیه قطع و فیصله شود. بعد از انقضای میعاد مذکور اینچنین دعوا ها بصورت داشتن اثبات قطعی بالذات حضور شاهانه میشوند و یا از حضور برای یک محکمه اختیار شنیدن داده میشود.

ماده 6 - رسوم "بندی دادن" یا زن را به جبر و اکراه بمیراث گرفتن و عیال شخصی را موروثه خود دانستن مطلقاً ممنوع و موقوف است.

ماده 7 - زن بیوه و مُطلّقه را کسی از شوهر کردن به تخویف و تهدید منع نکند.

ماده 8 - رسوم عیدی و براتی که بخانه عروس برده میشود، موقوف است.

ماده 9 - ناکح و منکوحه که صغار باشند، ولی قریب یعنی پدر و جد صحیح که بدهد، فسخ قبول نمیکند و اگر دیگر ولی او داده بود، درحین بلوغ اختیار فسخ دارد.

10 - شربینی عقد نکاح از نیم چارک الی یک چارک نقل یا میوه اضافه نباشد.

ماده 11 - مهر جمیع طوایف عموماً اضافه از سی روپیه موقوف است. شیربهاء، ولور و قلین و طویانه قطعاً گرفته نشود.

ماده 12 - لباس که ناکح جهت منکوحه میدهد، بقرار ذیل است: اول: اشخاص متمول - ابریشمی مکمل 4 دست، پشمی و نخی مکمل 4 دست؛ دوم: اشخاص متوسط - ابریشمی مکمل 3 دست، پشمی و نخی مکمل 3 دست؛ سوم: اشخاص کم استعداد: پشمی و نخی 3 دست؛ چهارم: لباسی که ناکح برای منکوحه میدهد، اضافه از اندازه فوق نباشد و اگر کمتر بود، نظر به ناداری عاقدین مختارند.

ماده 13 - رخت داماد که از طرف عروس خیل داده میشود، قطعاً داده نشود.

ماده 14 - جهیز که از خانه پدر یا مادر یا ولی برای عروس داده میشود، در مجلس بقسم سیالداری و خود نمائی جهت عروس میدادند، موقوف فرموده شد. اگر بعد از عروسی چیزی برای دختر خود میدادند، مخیرند.

ماده 15 - اگر بعد از معامله عروسی شوهر و یا دامادخیل یا پدرخیل عروس برای عروس زیور یا دیگراسباب در خانه خود میدادند، اختیار دارند، منع نیست و دادن آن جبری هم نیست.

ماده 16 - در شب حنا هرگاه ناکحی به رضای خود بقسم ولیمه نکاح مجلسی ترتیب میداد، ممانعت نیست. لکن شریعی و میوه اضافه از اندازه خوراکه نباشد و مهمانان از آن بخانه های خود نبرند.

ماده 17 - برای ملای عاقد نکاح اضافه از پنج روپیه الی بیست روپیه داده نشود.

ماده 18 - بدون رضای ناکح و منکوحه بالغین اگر شخصی کسی را جبراً به شخصی داده بود، جابر و ملای عقد کننده تعزیر میشود.

ماده 19 - جمعیت ختنه سوری مثل میله زنانه و مردانه که خرج زیاد و مصرف رایگان میشود، منع فرمودیم و میله مذکوره کرده نشود.

ماده 20 - فیصله و تعیین مجازات تعزیری مواد این نظامنامه در نایب الحکومگی ها و حکومتی های اعلی بذریعه قضاة کوتوالی فیصله و اجراء میشود و بدیگر مواضع بمحاکم ابتدائی فیصله میگردد.

ماده 21 - حکم نظامنامه های نکاح که قبل ازین تاریخ طبع گردیده بود، بعد از نشر نظامنامه هذا منسوخ است.

ماده 22 - به اجرای این نظامنامه وزیر عدلیه مامور است.

مواد نظامنامه هذا موافق احکام شرع شریف و مطابق مذهب مهذب حنفی و مبنی بروایات قویه مفتی بهاست.

امضای علمای منتخبه مجلس لویه جرگه: مولوی محمد ابراهیم خادم العلماء، مولوی عبدالحی رئیس تمیز، مولوی عبدالخالق صدیقی دیوبندی، مولوی گلدست و مولوی محمد رفیق

ادخال و اجرای احکام این نظامنامه را در نظامات دولت امر و اراده مینمایم (محل مهر امیر امان الله غازی)